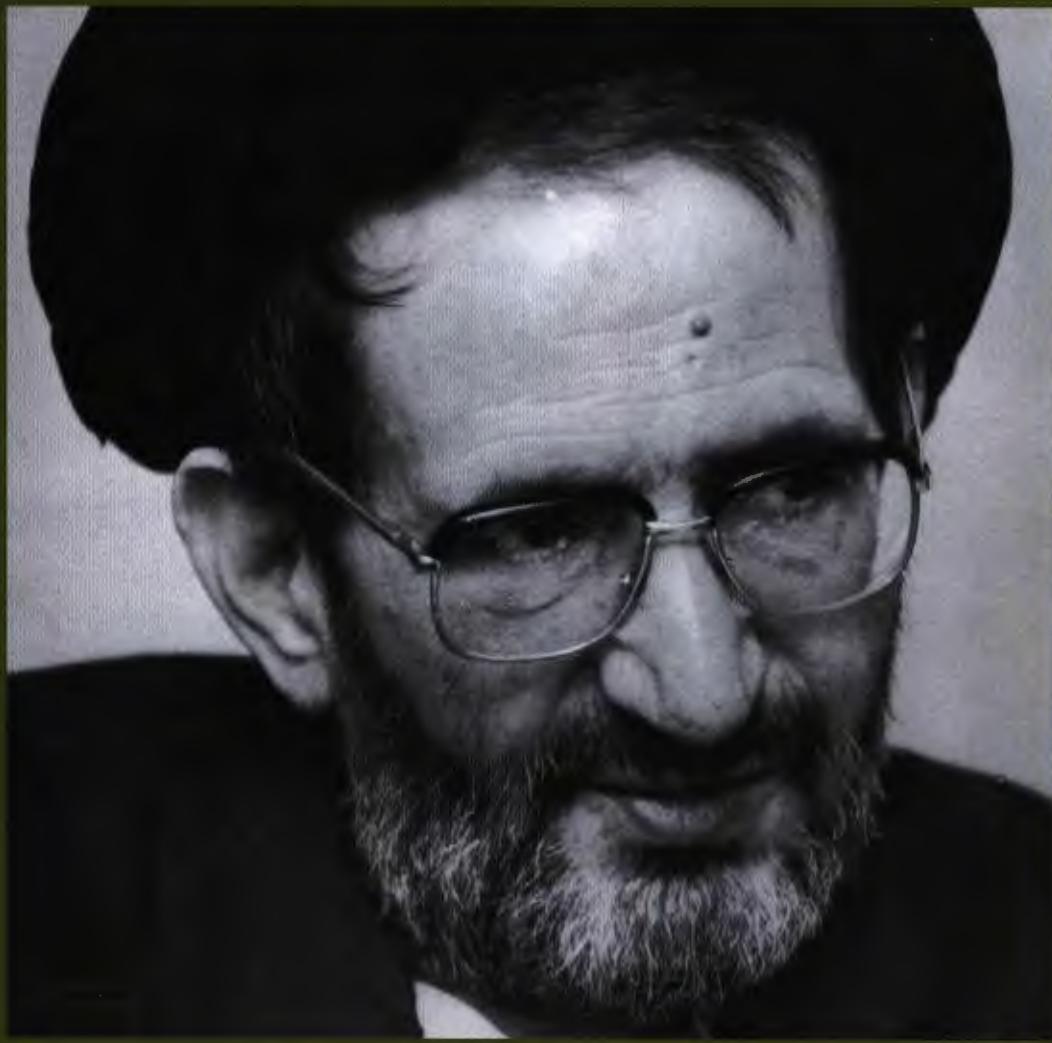


# بُجُنْهارا

شماره ۱۱۶ . بهمن - اسفند ۱۳۹۵ . پانزده هزار تومان

ژاله آموزگار • عبدالحسین آذرنگ • محمود آموزگار • محمود امیدسالار • محمد رضا باطنی • ناصرالله پورجوادی • محمد ترکمان • ابراهیم تیموری  
جلال خالقی مطلق • بهاءالدین خرمشاهی • ابوالفضل خلیبی • رضا داوری • هوشنگ دولتآبادی • هاشم رجبزاده • صادق زیباکلام •  
داریوش شایکان • محمدرضا شفیعی کدکنی • میلاد عظیمی • مهدی فیروزیان • علی قیصری • کاظم کردوانی • عبدالله کوثری • ترانه مسکوب •  
غلامعلی ملول • بیزان منصوریان • محمدعلی موحد • احمد مهدوی دامغانی • بزرگ نادرزاد • کزارش‌های فرهنگی، هنری و ادبی  
و یادنامه سید جلال الدین آشتیانی و حسن لاهوتی



بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

در این شماره می خوانید:

ای شعر پارسی

۶

شعری از محمد رضا شفیعی کدکنی

زبان و ادبیات فلسفی

۱۱

استادی فرزانه را بزرگ می داریم / ژاله آموزگار

۱۵ مکتب و قوع (سخنرانی در همایش شعر، ادب و غرفان آذربایجان) / محمدعلی موحد

نقد ادبی

۲۲

نکته‌ای درباره شهریار نامه / جلال خالقی مطلق

زبان شناسی

۲۶

پدیده زبان از دو دیدگاه (بخش اول) / محمد رضا باطنی

ما و مسائل اهزوژ

۳۵

توانگری شعر و تهیستی نثر، داوری دور از عدل / هوشنگ دولت‌آبادی

ادبیات چهاران

۴۳

ایتاكا، بازگشت ناممکن / خوش دنوسو / عبدالله کوثری

۶۹ نامه‌ای درباره شرارت‌های نمایندگان روسیه در ایران / ابراهیم تیموری

نشر و تمدن

۷۵ نشر و تمدن (۲) / عبدالحسین آذرنگ

دو حواشی کتاب دو آپاران

۸۵ در حواشی کتاب در ایران (۶) / محمود آموزگار

پادشاهی سید جلال الدین آشتیانی

۹۵ یادنامه سید جلال الدین آشتیانی / علی دهباشی

۹۸ خاطراتی از قریب شخصت سال دوستی / احمد مهدوی دامغانی

۱۲۸ فرزانگی و وارستگی / داریوش شایگان

۱۳۲ نقشی از جوانی استاد آشتیانی / بهاء الدین خرمشاهی

۱۴۳ نامه‌ای از خراسان / حسن لاهوتی

۱۵۶ نادره حکمت و عرفان اسلامی / علی دهباشی

۱۶۲ آشتیانی در نگاه دیگران

۱۸۲ نامه‌های سید جلال الدین آشتیانی به ایرج افشار

۱۹۲ چهار نامه از سید جلال الدین آشتیانی به بزرگ نادرزاد

۲۰۴ دیداری با هانری کربن / سید جلال الدین آشتیانی

۲۰۹ در رثای آشتیانی / امیری فیروزکوهی

۲۱۰ درود صبیح / مهدی اخوان ثالث

پادشاهی حسن لاهوتی

۲۱۲ یک زندگی (نگاهی به زندگی و آثار دکتر حسن لاهوتی) / رضا افضلی

۲۲۰ یادی از دوست و همکارم حسن لاهوتی / فرانکلین دین لوئیس / عبدالله کوثری

۲۲۶ از ناسوت و به لاهوت / ناصر الدین پروین

قلم رنجه

۲۳۵ قلم رنجه (۳۵) / بهاء الدین خرمشاهی

## هیوکار و گفت و گو با صادق فیض‌الکلام

- ۲۴۲ آنچه می‌گویند ربطی به غرب ندارد (گزارش) / زهراناطقیان  
۲۵۳ ملاحظاتی درباره کتاب «غرب چگونه غرب شد؟» / رضا داوری  
۲۶۵ غفلت کشورهای غیرغربی از تحولات غرب / داریوش شایگان  
۲۶۸ زندگی و تفکر مدرن در یک دنیای مدرن / نصرالله پورجوادی

## هیوکار و گفت و گو با علی قیصری

- ۲۷۴ تاریخ روشنفکری هر آنچه که تاریخ اندیشه است، نیست / ترانه مسکوب

## پادشاهیت‌ها

- ۲۹۰ یادداشت‌ها (۲) / محمد ترکمان  
باغ و حشی یا مجمع‌الوحوش (۲۹۰) / زن ایرانی (۲۹۱) / نکوداشت یک فرهنگی خدمتگزار؛  
ابو جعفر امام (۲۹۳) / «ما روشنفکر فرهنگی نداشتم»؟ (۲۹۵) / چند نکته از زندگی نامه  
محمدیین مشکوکة (۲۹۸) / اولویت آمایش سرزمین؛ قبل از هر اقدام (۲۹۹) / پاسخ تقی‌زاده  
به شاه در باره رابطه با عربستان (۳۰۱) / نظر شهید مدرس در باره حاکم مبعوث و منصوب  
از سوی خداوند و حاکم منصوب از سوی ملت (۳۰۲) / ۹۹ در صد بودجه وزارت آموزش و  
پرورش صرف پرداخت و مزایای کارکنان می‌شودا (۳۰۵) / چند توصیه کلیدی استاذ دکتر یوسف  
ثبوتی (۳۰۶) / اقلیت یا مغل متوجه در رنگین‌کمان ایرانی (۳۰۸) / بیش از ۴۰ سال در حسرت  
زندگی در میهن (۳۰۹) / ای کاش ... (۳۱۱) / استفتاء جمعی از مؤمنین زنجانی از مرحوم  
آیة‌الله سید ابوالفضل موسوی زنجانی (۳۱۳) / گرامی داشت ۱۶ آذر بگونه‌ای همه سر سود  
(۳۱۵) / توجه (۳۱۶) / زندگی‌هایی که بجای دست‌یابی به آب به سراب انجامید!

## آنکه بشنید

- ۳۲۲ عرفان و عقل / غلامعلی ملول

## ایران‌شناسی

- ۳۵۴ یادها و یادگارها از یکصد سال زندگی پرنس میکاسا / هاشم رجب‌زاده

## پادشاهی‌های ادبی و تاریخی

- ۳۸۳ یادداشت‌های ادبی و تاریخی (۱) / ابوالفضل خطیبی  
بزرگش نخوانند اهل خرد / که نام بزرگان به زشتی برد (۳۸۳) / مردان بدون جانشین: زریاب

باران کردار (۳۸۴)/ بیت نویافته‌ای از رودکی (۳۸۶)/ سیاوخش پیامبر (۳۸۷)/ عرفان در شاهنامه (۳۸۹)/ مثلاً داوری: درباره بیتی از حافظ (۳۹۰)/ کوش، گوش، باش در بیتی از حافظ (۳۹۳)/ جادوی سخن فردوسی (۳۹۵)/ به گویی در شاهنامه (۳۹۶)/ کاش این نامه‌ها چاپ نمی‌شدند (۳۹۷)

## آویزه‌ها

۴۰۰

آویزه‌ها (۳۷)/ میلاد عظیمی  
متن مکتوب یک سخترانی درباره سایه (۴۰۰)/ یادی کوچک از مردی بزرگ (۴۰۶)/ از گفته کمال... (۴۰۷)/ تکه‌ای از گزارش یک دادگاه (۴۰۹)/ نکته‌ای در شعر سعدی (نام غلامان) (۴۱۱)/ سعدی و حافظ (۴۱۲)/ نکته‌ای درباره به‌آذین (۴۱۳)/ اما مُرُنَان کسی... (۴۱۳)/ دو کتاب درباره شیراز (۴۱۴)/ قصیده‌ای نویافته از لبیی (۴۱۵)/ سعید نقیسی تقی‌زاده رایگانه پشتیبان خود می‌نامد (۴۱۷)/ حرف حساب رضا کیانیان (۴۱۹)/ نویه‌خانه (بیتی از سعدی) (۴۲۲)/ ایرانی‌ها می‌توانند مملکت خود را اداره کنند (خطاب فروغی به مطبوعات انگلیس) (۴۲۴)

## پله قرقیم و قرقاشه

۴۲۷

به ترّم و ترانه (۵)/ مهدی فیروزیان

## پادشاهیت‌های یک کتاب‌پنهان

۴۶۱

یادداشت‌های یک کتابدار (۱۲)/ بزدان منصوریان  
کتاب نخواهد مُرد (۴۶۱)/ جویندگان و دلباختگان کتاب (۴۶۳)/ آغاز و انجام مطالعه (۴۶۵)/  
تجربه کاتارسیس در آثار کلاسیک (۴۶۶)/ هراس از سرشت آزادی (۴۶۹)

## گزارشی یک نمایشگاه نشاشی

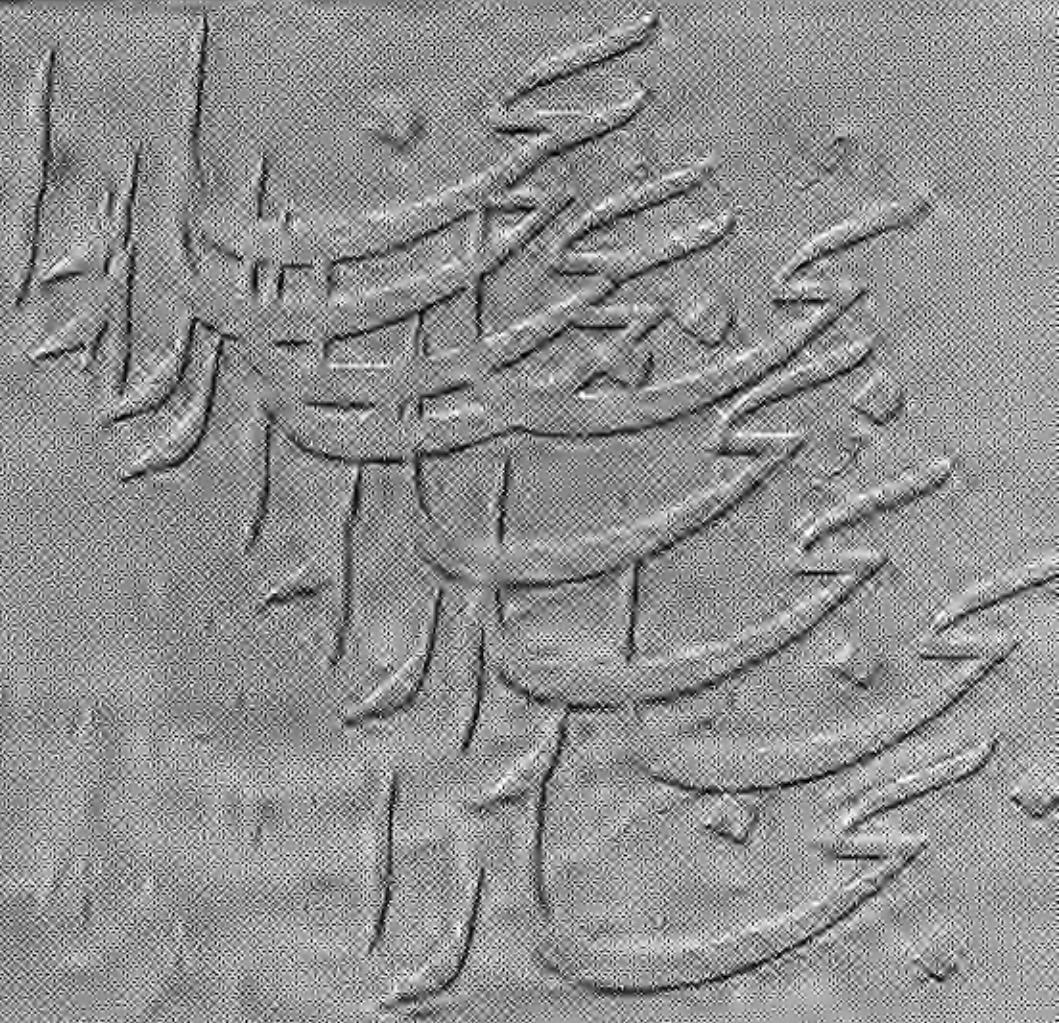
۴۷۳

دیگری پنهان (نگاهی به نمایشگاه آثار پرستو محقق)/ نوید جامعی

## پله و پادپوک

۴۷۹

به یاد محسن آقابخشی، دانامرد یاور فرهنگ این سرزمین/ کاظم کردوانی  
در رثای دکتر همایون شیدنیا/ محمود امیدسالار (۴۸۲)



ای شعر پارسی

# ای شعر پارسی

محمد رضا شفیعی کدکنی

شعر برای ایرانیان مقوله‌ای فراتر از یک هنر است. ملت ما با شعر زندگی کرده و می‌کند. زوایای زندگی ایرانی با شعر فارسی بیوند خورده است. روح جمعی و جهادی ایرانیان را باید در لایه‌های تو در تو و خیال بروند و رنگین و پرایه‌ام شعر فارسی دید و شناخت. زبان فارسی مؤلفه اصلی هویت ملی و انسجام ملی ماست و شعر فارسی مهمترین نمود و نماینده زبان فارسی است پس شعر فارسی امری است که با هویت ملی ملت ایران و تمامیت ارضی ایران گره خورده است. در درازانای تاریخ، شعر فارسی، «رسانه» فرهنگ ما بوده است. مرزهای پهنه‌اور قلمرو تاریخی فرهنگ ایرانی با زبان فارسی مشخص شده و شعر فارسی نماینده اول قلمرو ایران و زبان فارسی در قلمرو تاریخی آن بوده است.

شعر فارسی، میراث ملی است. قدر این میراث را باید دانست و حرمت آن را باید نگاه داشت. آن را نباید سرسری گرفت و بازیچه کودکان کوی کرد. حفظ حریم شعر فارسی، معترض داشتن حریم زبان فارسی و فرهنگ ایران است.

قصیده فاخر استاد شفیعی کدکنی «دادنامه شعر فارسی» است. مرثیه‌ای است بر تنزل مستمر شان شعر فارسی به دست هوستانکانی که شعر را از معنا و عاطفه و موسیقی و زبان درست و آراسته تهی کرده‌اند. خوش و نهیب غمگانه‌ای است بر زمانه‌ای که شعرش بیوندی با زندگی ندارد و پر از نقاب و دروغ و عرض شعبده شده است. این قصیده اول بار در مجله بخارا منتشر شد. با ادامه اوضاع نایه‌سامان شعر و بی‌رسمی‌ها و ناروانی‌هایی که بر شعر فارسی می‌رود، مناسب دیدیم، این قصیده فخیم را دوباره بر پیشانی بخارا بنشانیم. مجله بخارا پشتیبان زبان فارسی است و نگران سرنوشت شعر فارسی.

بخارا

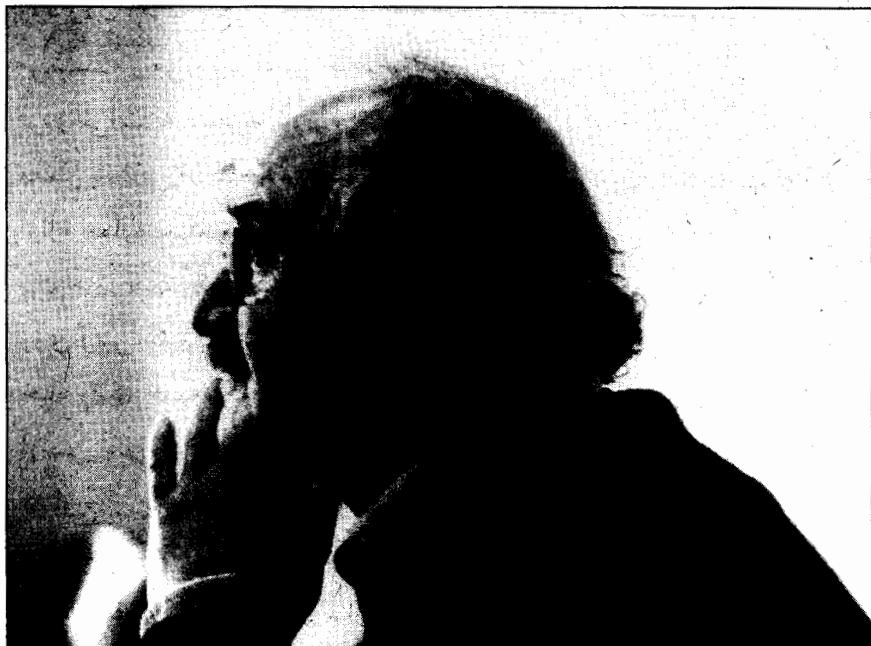
۶

بخارا  
سال نوزدهم  
شماره ۱۱۶  
بهمن - اسفند  
۱۳۹۵

ای شعر پارسی که بدین روزت او فکند  
کاندر تو کس نظر نکند جز به ریشخند  
ای خُفته خوار، بر ورق روزنامه‌ها  
زار و زبون، ذلیل و زمینگیر و مستمند  
نه شور و حال و عاطفه نه جادوی کلام  
نه رمزی از زمانه و نه پاره‌ای ز پند  
نه رقص واژه‌ها نه سماع خوش حروف  
نه شهسوار معنی بر لفظ چون سمند  
چونی، چه‌گونه‌ای به چه امید زنده‌ای  
اشکت روان چراست به زنhar و زهرخند؟  
یارب کجا شد آن فَ و فرمانروائی ات  
از نافِ نیل تا لبه رود هیرمند  
یارب چه بود آن که دلِ شرق می‌تپید  
با هر سرود دلکشَت از زنگ تا زربند

رود زلالِ زمزمه شعر رو دکی  
 می شست و می زدود غم از خاطر نژند  
 فردوسی ات به صخره سُتوار واژه ها  
 معمار باستانی آن کاخ سر بلند  
 آوازه هماره یمگان و شیوه اش  
 وان چامه شکنده گمانیک<sup>(۱)</sup> دیوبند  
 روی زمین، به زیر نگینت همه طنين  
 خیام را که خیمه بر آفاق جان زندند  
 آرایش نظام هنر، گنج گنجوی  
 کز اوج او، به نغمه، فرودی بُود سهند  
 چاز آخشیج و پنج حس و شش جهت، همه  
 از ساز هفت گنبد او شاد و سازمند  
 تا از زبور پارسی پیر شادیاخ  
 سیمرغ پرگشود بر آفاق سند و هند  
 ملاح چین سروده سعدی ترانه داشت  
 آواز برکشیده بران نیلگون پرند  
 وقتی که پایکوبان، «رومی» فکنده بود  
 از بهر صید صاعقه در کهکشان کمند  
 از شوق هر سروده حافظ به ملک فارس  
 نبض زمانه می زد از روم تا خجند  
 فرسنگ های فاصله از مصر تا به چین  
 کوته شدی به معجز یک مصرع بلند  
 اکنون میان شاعر و فرزند و همسرش  
 پیوند برقرار نیاری به چون و چند  
 شادی و شوکتا که ترا بود پیش ازین!  
 خواری و خفتا که رسیدت ازین روند!

(۱) اشاره به رساله بهلوی «گزارش گمانشکن» در موضوع جدایی نیکی از بدی.



• دکتر محمد رضا شفیعی کردانی (عکس از: زهرا حامدی)

۸

زبید کزین ترقی معکوس در زمان  
از بهر چشم زخم بر آذر نهی سپند  
جیغ بنفس آمد و گوش زمانه را  
آگند از گرافه و آزرد از گزند  
تا این زبان پارسی از پایه برکند  
بر ریشه همیشه ما می زند کلند<sup>(۱)</sup>  
جای بهار و ایرج و پروین و شهریار  
جای فروغ و سهراب و مید ارجمند،  
بگرفت یافه های گروهی گرافه گوی  
گم در گمان خویش و زگفتار خود گمند<sup>(۲)</sup>  
یکریز و یکنواخت، هماهنگ یکدگر  
چون بانگ ژاژخانی غوکان بر آبکند

(۱) کلند: کلنگ

(۲) گمند: بر وزن پرند، گیج و خواب آلوه (زبان خراسانی است).

با سط‌های یافه خود بی‌چرا و چون

ماننده ستور چرانند در چرند



ای شط‌پرشکوه ز ریزابه‌های روح

بر بستری ز لای و لجن چون شدی به بند؟

آب‌شور تو بود هماره ضمیر خلق

از دیرگاه «گاهان» وز روزگار «زند»

و اکنون سخنوارانت یک سطر خویش را

در یاد خود ندارند از زهر تا به قند

در حیرتم ازین شب شوم تو، ای شگرف!

ای شعر پارسی که بدین روزت او فکند؟



# زبان و ادیبات فارسی

- استادی فرزانه را بزرگ می داریم / زاله آموزگار
- مکتب و قوع / محمدعلی موحد

متن سخنرانی در شب دکتر محسن ابوالقاسمی  
(چهارشنبه، اول دی ماه ۱۳۹۵ – کانون زبان فارسی)

وقتی افق دیدم را به سالهای دور بازمی‌گردانم، میز بزرگ دفتر گروه زبانشناسی و زبانهای باستانی دانشگاه تهران را به خاطر می‌آورم. پیش از آنکه این دو گروه از هم جدا شوند چهره‌های بزرگانی را می‌بینم. دانشمند، باشخصیت، محکم، با یک دنیا انگیزه، عشق، امید و علاقه که من افتخار همکاریشان را داشتم و از آنها بسیار آموختم. محیط مطبوع کاری پاucht می‌شد که هر روز با علاقه، پله‌های دانشکده را با شتاب بالا روم، به همکاران سلام بگوییم و روزم را با آنها آغاز کنم.  
از آن جمع بزرگ چند نفر مانده‌ایم؟

با حسرت غم گذشتگان و درگذشتگان را می‌خوریم و متاسفیم که مصاحبت‌شان را از دست داده‌ایم. پس چه بهتر که حال را دریابیم و بر پرده حسرت‌مان گلهای شادی بیاویزیم و خوشحال باشیم که از آن جمع هنوز بزرگانی را داریم که بزرگ بداریم. گروه فرهنگ و زبانهای باستانی دانشگاه تهران که محل خدمت من و دکتر ابوالقاسمی بود در کارنامه خود اوراق زرینی دارد و مادر همه گروههای بعدی این رشته به شمار می‌آید. من به عنوان یکی از اعضاء فعال این گروه، می‌توانم سرم را بالا بگیرم و با افتخار به این نکته اشاره کنم که تک‌تک دانشمندان و پژوهشگران ارزشده‌ای که اکنون در زمینه زبانها و فرهنگ کهن ایران صاحب‌نظرند و در دانشگاه‌ها و پژوهشکده‌ها در مقام‌های بالای علمی به خدمات آموزشی و پژوهشی می‌پردازنند.

# شب محسن ابوالقاسمی

زاده آموزکار  
محمد تقی رانند بحث  
نقی پور نامداریان  
لطف الله پور جوادی  
احمد رضا قائم مقامی

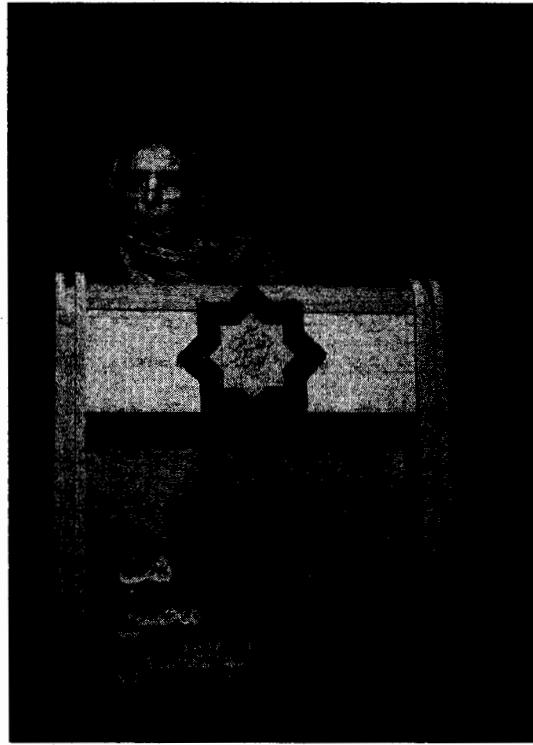
دانشگاه تهران

برگزاری شد

۱۲

همگی گام نخستین را در این راه سخت ولی دلنشیں در گروه ما برداشته‌اند و از کلاس‌های دکتر ابوالقاسمی بهره برده‌اند.

من امروز خوشحالم و این افتخار را دارم که برای دومین بار درباره یکی از ارزنده‌ترین و دانشمندترین عضو آن سخن بگویم. همکاری که آشنایی و همکاری من با ایشان بزودی نیم قرن می‌شود که از بنیاد فرهنگ ایران آغاز شده است، در پژوهشکده آن بنیاد ادامه یافته است و در دانشگاه تهران سالهای متتمادی را در بر می‌گیرد و سرانجام چند سالی است که در دانشگاه آزاد در خدمتشان هستم. پس این صلاحیت را در خود می‌بینم به بخشی از زوایای علمی و شغلی ایشان اشاره کنم. در جلسه‌ای که در حدود ده سال پیش (اسفند ۱۳۸۴) به اهتمام اعضاء شورای گسترش زبان فارسی در شهر کتاب برگزار شد من به تحلیل دو ترجمه ایشان از عربی: مانی به روایت ابن ندیم و دین‌ها و کیش‌های ایرانی در دوران باستان به روایت شهرستانی پرداختم و با تحلیل و ذکر محتويات آن‌ها، به معرفی شان پرداختم. اما در این جلسه می‌خواهم سه بعد شخصیتی دکتر ابوالقاسمی را آنچنان که من دریافته‌ام با شما درمیان بگذارم:



۱۳

• دکتر ژاله آموزگار از خدمات علمی و پژوهشی دکتر محسن ابوالقاسمی سخن گفت (عکس از: مریم اسلوبی)

- دکتر ابوالقاسمی به عنوان معلم

- دکتر ابوالقاسمی به عنوان یک دانشمند و پژوهشگر

- دکتر ابوالقاسمی به عنوان فردی عاشق ایران و زبان فارسی

در بعد نخست، ما دکتر ابوالقاسمی را با بیش از چهل سال و نزدیک نیم قرن با تدریس مداوم می‌شناسیم که از مدیریت پژوهشکده بنیاد فرهنگ و تدریس در آنجا آغاز می‌گردد. پس از آن، او سالها به تدریس در گروه فرهنگ و زبان‌های باستانی دانشگاه تهران پرداخت و با گروه ادبیات فارسی نیز غالباً همکاری داشت. او ضمن تدریس سالها نیز مدیریت گروه فرهنگ و زبان‌های باستانی را به عهده گرفت و پس از بازنشستگی به خدمات آموزشی خود در دانشگاه آزاد ادامه داد.

او در تمام این مدت بسیار مسئولانه و گاهی عجولانه به کارهای دانشجویان پرداخته است و غالب موقع بیش از خود دانشجویان حواسش به واحدهای انتخابی ایشان بوده است و نگران پایان‌نامه‌هایشان. این مسئولانه عمل کردن گاهی در دانشجویان رغبتی هم ایجاد می‌کرد که رفته‌رفته کمتر شده است و دانشجو کم کم پی

برده است که این سختگیری‌های استاد از راه دلسوزی است. سخنرانان جوان بعدی احتمالاً خاطراتی را از این مقوله تعریف خواهند کرد.

اما بعد دوم، دکتر ابوالقاسمی به عنوان یک محقق و یک دانشمند او وقته به عنوان دانشجوی رتبه اول دانشکده ادبیات دانشگاه تهران از بورس تحصیلی استفاده کرد و عازم انگلیس شد پشتونهای از اطلاعات عمیق زبان و ادبیات کهن فارسی با خود به همراه داشت. کسانی که زمینه‌های پیشین اطلاعات ادبی را که در اینجا کسب کرده بودند با درسهای تخصصی دانشگاه‌های خارج از کشور آمیخته‌اند دانشجویان موفق‌تری بودند و دکتر ابوالقاسمی یکی از آنها بود. بورس‌های تحصیلی که به نسل ما دادند هیچ حرام نشد. همه رفته‌یم، خوب درس خواندیم، زبان یاد گرفتیم و همگی برگشتمیم و با صمیمیت به خدمات آموزشی و پژوهشی خود پرداختیم. کارنامه درخشنان و ارزشنه علمی دکتر ابوالقاسمی شاهد این مدعاست: تاریخ مختصر زبان فارسی، دستور تاریخی زبان فارسی، دستور تاریخی مختصر زبان فارسی، راهنمای زبانهای باستانی ایران جلد یک و دو، تاریخ زبان فارسی، شعر در ایران پیش از اسلام، فعلهای فارسی دری، واژگان زبان فارسی دری، ریشه‌شناسی، تحول واژه در فارسی دری، و زبان آسی که رساله دکترای ایشان بود. کتاب پنج گفتار و زبان فارسی و سرگذشت آن که مجموعه مقالات است، کتاب مانی به روایت ابن ندیم و کیش‌ها و دین‌های ایرانی به روایت شهرستانی که ترجمه‌هایی از زبان عربی هستند.

دکتر ابوالقاسمی در نگارش کتابهایش شیوه خاص خود را دارد. هرچه را درباره مطلب مورد نظر می‌داند می‌نویسد و دانشجو را قدم به قدم جلو می‌برد.

آگاهی عمیق او از ادبیات کهن و کلاسیک و تسلط به زبانهای عربی، انگلیسی و دیگر زبانهای خارجی از او یک دانشمند واقعی ساخته است، به این خصوصیت باید حافظه بسیار تیز و درخشنان او را نیز اضافه کنیم که در بسیاری موارد با یادآوری مسائل و حوادث گذشته خود به صورت تاریخی شفاهی درمی‌آید.

اما بعد سوم دکتر ابوالقاسمی که شاید خیلی‌ها با آن آشنا نیستند و این برداشت شخصی من از همنشینی‌های سالیان دراز با ایشان است، علاقه به زبان فارسی و گسترش آن و عشق به ایران و تمامیت ارضی آن است. او تظاهری به این مواضع خود نمی‌کند ولی کمترین نشانه‌ای را که نشان از صدمه به زبان فارسی و منافع ایران داشته باشد برنمی‌تابد و شدیداً آشفته می‌شود. من بارها شاهد چنین احساساتی در ایشان بودم.

از آنجا که نسل ما بخصوص حساسیت بیشتری به حفظ وجب و جب خاک ایران‌زمین، زبان فارسی و تمامیت ارضی ایران دارد، این بعد شخصیتی دکتر ابوالقاسمی برای من احترام‌برانگیزتر است. امیدوارم عمرشان با سلامتی و عزت دراز باد.